



## Recognizing the topic of Wara' (righteousness) in the fiqh Al-Ma'rafa and Al-Aqeedah, the fiqh Al-Akhlāq, and the fiqh Al-'Amal, based on the Narrations

Mohaddeseh Moeinifar\*<sup>1</sup> - Samaneh Zarei<sup>2</sup>

- 1- Assistant Professor, Department of Theology and Islamic thought (Islamic jurisprudence and fundamentals of Islamic law), Faculty of Islamic Sciences and Researches, Imam Khomeini International University (IKIU), Qazvin, Iran.  
2- Fourth level student of seminary, Masumieh Institute of Higher Education Qom, Qom, Iran

DOI: 10.22034/nrr.2024.61932.1325  
URI: [https://nrr.tabrizu.ac.ir/article\\_18355.html](https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_18355.html)

Corresponding Author:  
Mohaddeseh Moeinifar

Email:  
Moeinifar@isr.ikiu.ac.ir

Received: 2024/03/31  
Detected: 2024/05/04  
Accepted: 2024/05/07  
Available: 2024/06/13

Open Access 

**Keywords:**  
aa r' (right ssss nsss).  
Content analysis, Fiqh Al-'Amal, Fiqh Al-Akll  
Fiqh Al-Ma'rafa and Al-Aqeedah

### ABSTRACT

The topic of fiqh (Islamic jurisprudence) is the behavior of those charged with a duty, despite the differences in the comprehensiveness of this topic among Muslim cclll rr i bsse mmmeee' thrrry icclldi.. t fi Al-Ma'rafa and Al-Aqeedah, the fiqh al-kkll ddd .ffff illlll -'Amal. Regardless of different ideas in lee rr igi of tee issu tee tteer maaii gg f faa aaaaaatt ssss sss sssss sss nnnrxxx of fiqh (Islamic jurisprudence) as the qualities of a judge, a Mujtahid, and also, the wideness of meanings in the narrations can be proposed in the areas mentioned above and is the subject of a jurisprudential hukm. This paper uses the content analyzing method t sss wrt thi uusstinn: By ssss idrrinn t rlltti of aa ra' (right s... sssssss ss eeeee rr .... ,,,, ,,,, ,,,, (righteousness) the topic of the fiqh Al-Ma'rafa and Al-Aqeedah, the fiqh al-kkll t fi al-'Amal? The statistical population of 346 hadiths was coded by using the MAXQDA2020. Limiting War' (right uuuuu) t t . . fi A-Ma'rafa and Al-Aqeedah and the fiqh al-kkll i oot .. rrcct ss vvcccc yy t xxit ccc ff mll till e aarrtt iss ff aa ra' (right ennnnsss) i attio rr aaant it i tttt eeee. Wrra' (right uuueess) sss een included in the fiqh al-'Amal. Restricting the cc of aa r' (right uuueess) t t aaatt er nn jum tt (imitation), and prayer in the fiqh al-'Aml i..ttt ggggggggtt aa r' (right ssss nsss) must be included in the chapter on ritual acts of worship, as well as descriptions of the imam of the congregation, and has been the obligatory descriptions of the lllll lllbtt h aa lll li a uu jthhi Fiaally aa r' "" "" t ssss eesssnn sss .sss words accompanying it in the hadiths will be the subject of the fiqh Al-Ma'rafa and Al-Aqeedah if it has an epistemological description. If it goes out of the cognitive stage and does not appear in human actions and behavior, it will be in the field of the fiqh al-. ll aaally if it is rrsntdd in th form of human behavior and action, it is necessary to look for its hukm in the fiqh Al-'Amal.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



# موضوع‌شناسی و رع برای فقه‌المعرفه و العقیده، فقه‌الاخلاق و فقه‌العمل بر اساس روایات

محدثه معینی فر<sup>۱\*</sup>، سمانه زارعی

۱. استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران (نویسنده مسئول).

۲. طلبه سطح چهار حوزه علمیه، مؤسسه آموزش عالی معصومیه قم، قم، ایران

DOI: 10.22034/nrr.2024.61932.1325

URI: [https://nrr.tabrizu.ac.ir/article\\_18355.html](https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_18355.html)

### چکیده

### نویسنده مسئول:

محدثه معینی فر

### ایمیل:

Moeinifar@isr.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۳/۲۴



دسترسی آزاد

### کلیدواژه‌ها:

ورع، تحلیل محتوا، فقه‌العمل، فقه‌الاخلاق، فقه‌المعرفه

موضوع فقه، رفتار مکلفان است که علی‌رغم اختلاف‌های میان فقیهان در شمولیت این موضوع، می‌تواند بر اساس نظر برخی، شامل سه حوزه فقه‌المعرفه و العقیده، فقه‌الاخلاق و فقه‌العمل باشد. فارغ از اختلافات در اصل مسئله، ورع نیز از واژگانی است که به تناسب کاربردهای مختلف در فقه به‌عنوان خصلت قاضی، مجتهد و مفتی و همچنین، گسترده‌گی معنایی در روایات می‌تواند در هر سه حوزه فوق مطرح شود و موضوع حکم فقهی باشد. این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی درصدد پاسخ به این سؤال است که با توجه به ارتباط واژه «ورع» با سایر واژگان در روایات، ورع موضوع کدامیک از سه حوزه فقه‌المعرفه و العقیده، فقه‌الاخلاق و فقه‌العمل خواهد بود؟ جامعه آماری این پژوهش شامل ۳۴۶ حدیث است که با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA2020 کدگذاری شدند. محدود دانستن ورع به محدوده فقه‌الاخلاق و فقه‌المعرفه و العقیده به دلیل وجود روایات متعدد که ورع را در زمره عمل یا مساوی با آن می‌دانند، صحیح نیست، بلکه ورع در محدوده فقه‌العمل نیز داخل است و محدود دانستن آن به باب‌های قضاوت، اجتهاد و تقلید و نماز در فقه‌العمل نیز کفایت نمی‌کند، بلکه ورع باید در باب عبادات فراتر از اوصاف امام‌جماعت نیز مطرح شود و چه‌بسا بتوان ورع را از اوصاف واجب همه بندگان و مکلفان اعم از مجتهد و مقلد دانست. در نهایت، ورع و واژگان مثبت همراه آن در روایات در صورتی موضوع فقه‌المعرفه و العقیده خواهد بود که دارای وصف معرفت‌شناختی باشد و اگر از مرحله شناختی خارج شد و به ظهور و بروز ظاهری در اعمال و رفتار انسان نرسید، در حوزه فقه‌الاخلاق وارد خواهد شد و اگر در قالب رفتار و فعل انسان عرضه شد، باید در وادی فقه‌العمل به دنبال حکم فقهی آن گشت.

دانش فقه در تطور تاریخی خود تاکنون تنها به بیان حکم افعال جوارحی و ظاهری مکلفان اکتفا کرده است، اما در دوره کنونی که علوم مضاف مورد توجه قرار گرفته‌اند، حوزه‌های دیگری هم در فقه مطرح شده‌اند که موضوع‌شناسی فقه سنتی را از بررسی صرف افعال جوارحی و ظاهری به سوی بررسی رفتارهای درونی شناختی در فقه المعرفه و العقیده و رفتارهای درونی غیرشناختی در فقه الاخلاق سوق می‌دهند. البته در متون فقهی گذشتگان، در برخی موارد به حکم حرمت یا وجوب برخی رفتارهای ابواب «فقه الاخلاق» و «فقه المعرفه و العقیده» مانند وجوب ایمان به ولایت پیامبر صلی‌الله و علیه و آله و سلم و ائمه علیهم‌السلام، حرمت حسد، وجوب اجتناب از معاصی، گناهان و شهوات و غیره اشاره شده است (فیض کاشانی، بی تا: ۶۲؛ سبزواری، بی تا: ۲۸۰/۱۵؛ مفید، بی تا: ۳۳/۱) یا در برخی ابواب فقهی مانند حدود، از جرائمی مانند برخی مصادیق ارتداد بحث می‌شود که در مرحله قلب است و هنوز به مرحله زبان نرسیده است. برای نمونه، برخی در این زمینه آورده‌اند: «... سواء كان القول عناداً أو اعتقاداً أو استهزاء...» (نجفی، ۱۳۶۳: ۴۱ / ۶۰۱)، از همین رو، می‌توان ادعا کرد که رفتارهای درونی شناختی و غیرشناختی در گذشته نیز مطمح نظر بوده‌اند.

از سوی دیگر، عرضه مفاهیم دینی در قرآن و روایات به‌عنوان منابع منقول شرعی به روش‌های مختلفی صورت می‌گیرد. از همین رو، ساختار زبانی در آیات و روایات از چنان اهمیتی برخوردار است که بخش مهمی از اصول فقه به مباحث الفاظ ارتباط دارد. بر این مبنا، شارح مفاهیم دینی در قرآن و روایات را باهدف روشن کردن مسیر هدایت انسان‌ها در قالب الفاظ و واژگان مرتبط عرضه می‌کند که گاه از نظر سلب و ایجاب با همدیگر همخوانی دارند یا در تقابل با هم هستند.

ورع به معنای خویش‌داری است، به‌نحوی که انسان در امور مشتبّه نیز توقف می‌کند. ورع از واژگانی است که صرفاً در روایات به‌ویژه نهج‌البلاغه آمده و نزدیک‌ترین واژه به آن، در قرآن، تقوا است. در روایات مربوط به ورع، واژگانی چون عفت، زهد، تقوا، اجتهاد، فقه، فقیه، عالم و غیره و واژگانی مانند طمع، خیانت و گناه در کنار آن دیده می‌شوند. طی بررسی نگارندگان به‌صورت تمام شماری در نرم‌افزارهای فقهی، در فقه شیعه (علامه حلی، ۱۴۱۰ق: ۱۳۸/۲؛ مکی عاملی، ۱۴۱۴ق: ۶۷/۲؛ جزائری، بی تا: ۲۰۵؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۱ق: ۱/۷۶؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶ق: ۱/۶؛ وحید خراسانی، بی تا: ۹/۱) و اهل سنت (حصکفی، ۱۴۱۵ق: ۴/۶۵۹-۶۶۱؛ مصری، ۱۴۱۸ق: ۴۴۹/۶؛ بکری دمیاطی، ۱۴۱۸ق: ۴/۲۵۲-۲۵۳) نیز در ابوابی چون اجتهاد و تقلید، قضا و نماز به ورع اشاره شده است که به برخی از آن منابع اشاره شد. از این رو، این پژوهش با بررسی ارتباط ورع با سایر واژگان در پی ایضاح مفهوم ورع در سه حوزه فقه المعرفه و العقیده، فقه الاخلاق و فقه العمل است تا فرایند موضوع‌شناسی را پیش از حکم‌شناسی تکمیل نماید و در فرایند موضوع‌شناسی از روایات ائمه علیهم‌السلام کمک گرفته است. بر این مبنا، این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی درصدد پاسخ به این سؤال است

که با توجه به ارتباط واژه «ورع» با سایر واژگان در روایات، ورع موضوع کدام یک از سه حوزه فوق‌الذکر خواهد بود؟

#### ۱-۱. پیشینه تحقیق

با توجه به مطالعات صورت گرفته باید اذعان نمود پژوهشی که مستقیماً به عنوان این تحقیق مرتبط باشد، یافت نشد؛ اما مطالعات مرتبط به موضوع ورع که بر درک معنای آن در روایات فارغ از ابعاد مورد نظر این مقاله متمرکز بودند، مطرح شدند. نتایج پژوهش «ورع و عفت در آموزه‌های فقهی و عرفانی» (امیرپور و دیگران، ۱۴۰۲) نشان می‌دهند که ورع و عفت از واژه‌های مهم حوزه فقه‌السلوک و علم‌السلوک معارف اسلامی هستند و اشتراک معنوی با هم دارند و مصادیق مختلفی تحت این عناوین قرار می‌گیرند. معنای ورع و عفت در مصادیق خود بنا به شرایط متن و فرامتن که این مصداق، در آن نمود پیدا می‌کند، متفاوت خواهد بود. در این مقاله، ورع بیشتر معنای مطلق اجتناب از محرّمات، شبهات و حتی بعضی مباحات را افاده می‌کند و بر حوزه اعمال آدمی نظارت دارد. همچنان که در مقاله‌ای دیگر با عنوان «تبیین میدان معناشناسی واژگان ورع و عفت در نهج‌البلاغه»، معنای مصادیق ورع نیز به قرار گرفتن در نظام معنایی وابسته است. اگر در مرکز نظام معنایی قرار گرفته باشد، با تقوا مترادف است و اگر یک عنصر از عناصر نظام باشد، معنای متفاوت خواهد داشت. ورع با عناصری چون تقوا، زهد، عفت، عصمت و نزاهت هم نظام است (شاملی و بناییان، ۱۳۹۵).

حسین رهنمایی (۱۳۹۷) در مقاله «مقایسه «انسان اخلاقی مطلوب» در اسلام و تائوئیسم با تأکید بر «نهج البلاغه» و «تائو ته چینگ» ورع را به معنای دوری از محرّمات و اجتناب از امور شبهه‌ناک به عنوان وصف مشترک پارسا در اسلام و فرزانه در تائوئیسم بر می‌شمرد. ورع را حسینی سرشت و اشرافی (۱۳۸۸) در بخشی از مقاله‌ای با عنوان «تقوا؛ سرآمد اخلاق، درآمدی بر شناخت مفاهیم اخلاقی از دیدگاه قرآن و سنت»، به معنای تقوا و کمال پرهیزگاری تعریف کرده‌اند.

موسوی سیرجانی (۱۳۸۷) در مقاله «زهد پارسا»، ورع را این گونه تعریف کرده است: «ورع از نظر اصطلاحی بین اهل حق و حقیقت در معنای باز پرهیزیدن و نزدیک به معنای لغوی خود به کار رفته است. در کتاب‌های اهل تصوف، این پرهیز از زبان پیامبر دوری از تمامی کارهایی است که به کار نمی‌آید. عرفا در مقام ورع با عنایت به پرهیز ایشان در سه طبقه جای می‌گیرند: گروهی ورع را پرهیز و خویشندن‌داری نفس از ارتکاب اعمال نهی شده دانسته‌اند. گروهی دیگر از عرفا، ورع را ترک هر فعل و سخن شبهه‌برانگیز، چه در ظاهر و چه در باطن، دانسته‌اند، هر چند که شرع درباره آن اجازه داده باشد: «ورع آن است که از شبهه‌ها دست بردارد، همچنان که ابراهیم ادهم گفت که ورع دست برداشتن از همه شبهه‌هاست و دست برداشتن از آنچه تو را به کار نیاید و آن ترک زیادت‌ها بود و گروه سوم از اهل حقیقت ورع را ترک کل دانسته‌اند و بر این باورند که شاید در ظاهر در امری، وجه شبهه، آشکار نباشد، اما اختلاطی در آن باشد که حذر و دوری از آن شبهات

یقیناً با ترک کل ممکن شود». سهرابی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «اخلاق زمینه‌ساز» ارکان نصرت و یاری حجت خدا و تحقق اهدافش را در شکل‌گیری خصلت و صفات اخلاقی ورع، اجتهاد، عفت و سداد می‌داند. هر یک از این مقالات به صورت دوگانه یا چندگانه محدود (سه یا پنج واژه)، ارتباط ورع را با سایر واژگان بررسی نموده‌اند؛ اما پژوهش حاضر تلاش کرده است با روش تحلیل محتوا، تعداد واژگان بیشتر و همچنین ابعاد مختلف مانند ارتباط ورع با سایر واژگان، علاوه بر معنا را مدنظر قرار دهد.

## ۱-۲. روش تحقیق

تحلیل محتوا اساساً گونه‌ای کدگذاری از ارتباطات - شفاهی، نوشتاری و غیره - بر طبق چارچوبی مفهومی است و برای پژوهشگر امکان بررسی فرایندهایی را فراهم می‌کند که طی دوره‌های زمانی طولانی رخ داده‌اند (ببی، ۱۳۸۷: ۶۵۳/۲-۶۶۳). به عبارتی دیگر، تحلیل محتوا را می‌توان به طور خلاصه، تحلیل نظام‌مند، عینی و کمی ویژگی‌های پیام دانست که می‌توان از آن برای بررسی و تحلیل دقیق تعامل‌های انسانی، آگهی‌های تجاری تلویزیون، توصیف شخصیت‌پردازی فیلم‌ها و داستان‌ها، تحلیل کمی رایانه‌ای میزان استفاده از کلمات مختلف در اخبار، نطق‌های سیاسی و بسیاری موارد دیگر استفاده کرد (نتوندورف، ۱۳۹۵: ۱۱).

این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی درصدد پاسخ به این سؤال است که با توجه به ارتباط واژه «ورع» با سایر واژگان در روایات، ورع موضوع کدام‌یک از سه حوزه فقه المعرفه و العقیده، فقه الاخلاق و فقه العمل خواهد بود؟

جامعه آماری پژوهش شامل تمام روایات با موضوع ورع در پایگاه تخصصی جامع الاحادیث است که پس از جمع‌آوری و حذف روایات تکراری، ۳۴۶ حدیث با استفاده از نرم افزار **MAXQDA2020** تحلیل و کدگذاری شدند. محققان سعی بر آن داشته‌اند با بهره‌گیری از روش سرشماری، خطای نمونه‌گیری را به صفر برسانند. جهت اعتباربخشی به نتایج نیز، یافته‌ها در اختیار صاحب‌نظران دیگر قرار گرفت تا صحت کدگذاری و مقوله‌ها مشخص شود. برای سنجش پایایی پژوهش ۲ متغیر در ده درصد از روایات موجود انتخاب و مجدد کدگذاری شده‌اند. بر اساس فرمول اسکات، ضریب قابلیت اعتماد (۹۰ درصد) به دست آمده که قابل قبول است.

## ۲- مفهوم‌شناسی ورع در کتب لغت

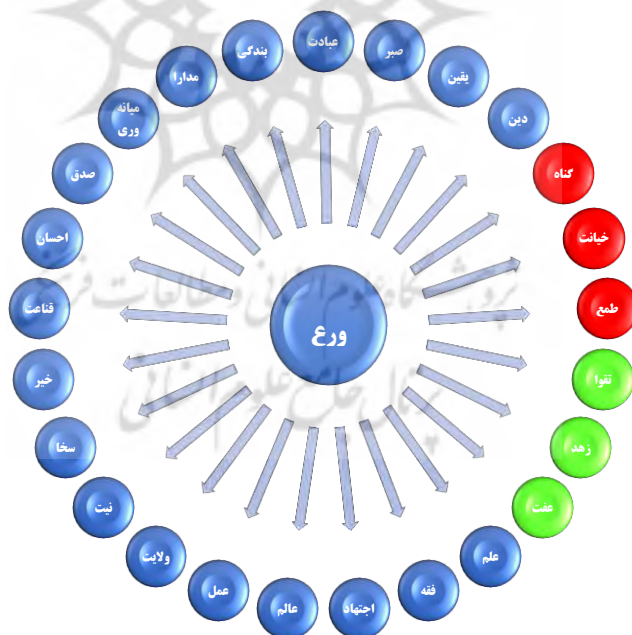
در کتب لغت، معانی چون شدت ترحم و دوری از گناه (اهوازی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۴۲/۲؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ۱۲۹۶/۳)، آدم ترسو، نامرد (فراهیدی، ۱۴۰۸ق: ۲۴۲/۲؛ قزوینی رازی، ۱۳۹۹ق: ۱۰۰/۶)، کف و انقباض، عفت (قزوینی رازی، ۱۳۹۹ق: ۱۰۰/۶) و ضعیف (اهوازی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۷) آمده است که جوهری معنای دوم؛ یعنی ترس را رد می‌کند (جوهری، ۱۴۰۷ق: ۱۲۹۶/۳).

### ۳. مفهوم‌شناسی ورع در روایات

ورع بر طبق روایتی از امام علی علیه‌السلام آن است که «شخص نزد شبهه بایستد و مرتکب گناه نشود» (آمدی، بی تا: ۳۳۴/۱). براین اساس، ورع پرهیز از گناه و دوری از هرگونه شک و تردید است. در حدیثی از پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم به‌خوبی علت اجتناب از مشتبهات بیان شده: «اموری که درستی آن آشکار است و باید از آن پیروی کرد و اموری است که گمراهی آن آشکار است و باید از آن اجتناب نمود و امور مشکوک و مشتبه است، در میان این دو؛ کسی که شبهات را ترک کند، از محرمات آشکار رهایی می‌یابد و کسی که به سراغ شبهات برود، (تدریجاً) مرتکب محرمات می‌شود و از آنجاکه نمی‌داند، هلاک خواهد شد» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱ / ۶۸). امیرمؤمنان علیه‌السلام در حدیثی دیگر، ورع را چشم‌پوشی و دست‌کشیدن از حرام‌های خداوند معرفی می‌نماید (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۴۶/۱). امام سجاد علیه‌السلام نیز ورع را نظام عبادت یا ساختار روش‌مندانه پرستش می‌دانند (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۷۰۳/۱). در مجموع، ورع دلالت بر ترک هرگونه امری دارد که تردید در درستی آن است؛ بنابراین، از مرحله اجتناب از گناهان گذر کرده و در مرتبه‌ای بالاتر قرار دارد.

### ۴. ارتباط واژه ورع با سایر واژگان

واژگانی چون عفت، زهد، تقوا، اجتهاد، فقه، فقیه، عالم و غیره و واژگانی مانند طمع، خیانت و گناه در کنار ورع دیده می‌شوند. در شکل ۱ مجموعه‌ای از واژگان فوق‌الذکر نمایش داده شده‌اند:



شکل ۱- ارتباط ورع با سایر واژگان در روایات

در ادامه، در جدول ۱ تا ۳، تبیین رابطه واژه ورع و سایر واژگان مطرح در روایات به تصویر کشیده شده‌اند:

جدول ۱- تبیین رابطه ایجابی واژه ورع و سایر واژگان مشابه در روایات

(منبع: نویسندگان)

اصلى	واژه	تبیین رابطه ایجابی واژه ورع و سایر واژگان مشابه		
ورع	عبادت	کفایت از عبادت		
		سبب ورود به بهشت با گروه نخست پیغمبران <small>علیهم السلام</small>		
		ساختار روش‌مندان پرستش		
		دشوارترین عبادت		
		قبولی اعمال عبادی		
		صداقت در عبادت		
		عین عبادت		
		زینت عبادت		
		سبب مقبولیت بین مردم		
		ویژگی شیعیان		
		تعلق امر الهی مشترک به نماز، عبادت و ورع		
		روش‌های پسندیده پیشینیان است		
		بندگی	بندگی	ممانعت بنده از انجام حرام
ویژگی بندگان صالح				
دلیل بارش باران و روپاندن برگ‌های سبز				
دوستداری و وفای به خداوند				
دوستی و یابوری پیامبر <small>صلی‌الله علیه و آله و سلم</small> و امام <small>علی علیه السلام</small>				
ویژگی امت پیامبر <small>صلی‌الله علیه و آله و سلم</small>				
صبر	صبر			ورع از محرّمات، بهترین دو صبر است
				دوستداری و وفای به خداوند
				ویژگی امت پیامبر <small>صلی‌الله علیه و آله و سلم</small>
				دوستی و یابوری پیامبر <small>صلی‌الله علیه و آله و سلم</small> و امام <small>علی علیه السلام</small>
		صبر و ورع، ویژگی دوستداران امام <small>علیه السلام</small>		
		ورع، صبر از گناه و معصیت است		
		صبر و ورع، رضایت به مقدرات الهی است		
		انتظار فرج همراه با صبر و ورع، دین ائمه اطهار <small>علیهم السلام</small> است		



صبر و ورع، از خصال دهگانه دین است	
بالاترین درجهٔ ورع، کمترین درجهٔ یقین است	یقین
دوستداری و وفای به خداوند	
دوستی و یآوری پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small> و امام علی <small>علیه السلام</small>	
ویژگی امت پیامبر <small>صلی الله علیه و آله و سلم</small>	
یقین و ورع، رضایت به مقدرات الهی است	
امتحان دین انسان با ورع و یقین است	
ورع در دین خدا، با فضیلت‌ترین اعمال است	دین
ایجاد دین با اخلاصِ ورع	
ورع، دلیل دین‌داری	
حفظ دین با ورع	
ورع، ملاک دین	
ورع مرد به اندازه دین اوست	
بهترین کار در دین	
ورع، یاری‌گر انسان در راه دین	
ورع، کمال دین	
ورع، دین ائمه اطهار <small>علیه السلام</small>	
امتحان دین انسان با ورع است	
ورع، اصل دین	
ورع، بهترین دین	
اصلاح دین با ورع	
ورع، دلیل درستی دین	
با ورع، استقامت و استواری در دین حاصل می‌شود	
تقویت تقوای الهی	تقوا
تقوای بسیار، نشانهٔ وفور ورع است	
ورع برای تقوا، همنشین خوبی است	
دوستداری و وفای به خداوند	

	دوستی و یابوری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام	
	ویژگی امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم	
	امتحان دین انسان با ورع و تقوا است	
	با ورع و تقوا با امامان علیهم السلام در جوار خداوند والا بودن	
	تقوا و ورع، زینت و آبروی امامان علیهم السلام	
	نیازمندی انسان به ورع و تقوا برای جهان آخرت	
	دینداری مرد به تقوا و صدق در ورع است	
	افزایش ورع و تقوای مؤمن نسبت به آخرت	
عفت	عفت و ورع، دین ائمه اطهار علیهم السلام است	
	امتحان دین انسان با ورع و عفت است	
	پاکدامنی و ورع، ایجادکننده دین اند	
زهد	ورع، غایت زهد است	
	بالاترین درجه زهد، کمترین درجه ورع است	
	آسوده شدن از شر دنیا با زهد و ورع است	
	ویژگی شیعیان	
	دوستداری و وفای به خداوند	
	ویژگی امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم	
	دوستی و یابوری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام	
	امید به بهشت با ورع و زهد برای مؤمن	
	ویژگی بندگان صالح	
	ورع، جزئی از زهد	
	ورع و زهد ویژگی عالم است که شیفته بهشت جاودانش سازد	
	ورع، عامل نجات زاهدان در دنیا	
علم	زنده کردن دین با مذاکره با اهل ورع	
	حکمت علم	
	این ورع است که آنچه را که نمی داند، نگوید	
	ورع مؤمن، در علمش آشکار می شود	

با پارسایان و حکما بنشین تا دانشمند شوی یا بر علمت افزوده شود	
نهایت علم، ورع است	
وجوب حفظ عالم با ورع	
عالم با ورع، کسی است که در مورد چیزی که نمی‌داند، بگوید: خدا و رسولش داناترند	
علم و ورع، جزو خصال دهگانه دین است	
ورع، خصلت فقیه است	فقه
برترین فقه، ورع در دین خدا و به کار بستن فرمان اوست	
بالا برنده فقه در عرش الهی و رسانده فقه به آسمان هفتم	
ورع، روش فقیهان است	
ویژگی شیعیان	اجتهاد
یاری دین به ورع و کوشش	
تلاش و ورع، روش‌های پسندیده پیشینیان است	
ورع منجر به بالا رفتن عمل چون اجتهاد و فقه در عرش الهی است	
ویژگی شیعیان	
تعلق امر الهی مشترک به اجتهاد و ورع	
تلاش و ورع، زینت و آبروی امامان علیهم‌السلام	
ورع و کوشش، شأن ائمه علیهم‌السلام است	
دوستی و پیروی ائمه علیهم‌السلام با ورع و تلاش است	
یاری ائمه علیهم‌السلام با ورع و کوشش برای خدا و مشمول حب الهی شدن	
با عالم با ورع همنشین باش، زیرا تو اگر نادان باشی دانشمندت کنند، و اگر دانشمند باشی، علم و دانشت را زیاد خواهی کرد	عالم
عالم کسی است که علمش، او را به سوی ورع، تقوا و زهد در این جهان ناپایدار بخواند و شیفته بهشت جاودانش سازد	
ثواب ورع عالم پرهیزگار مانند ثواب حضرت عیسی علیهِ‌السلام است	
همنشینی با فقیهان، راستگویان و اهل وفا، حیا و ورع را بر اهل فجور و دروغ و خیانت برگزین	

اهل هر شهری برای دنیا و آخرتشان به فقه عالم با ورع نیازمندند	
عالم با ورع درباره آنچه نمی‌داند، می‌گوید: خدا و رسولش داناترند	
نیکوترین ورع برای عالم است	
وجوب حفظ عالم با ورع	
عالم بدون ورع مانند درخت بی‌ثمر است	
افضل اعمال در ماه رمضان	عمل
ورع، عملی عظیم‌تر نزد خداوند است	
ورع و عمل نشان از دوستداری ائمه <small>علیهم‌السلام</small> است	
ورع (در ترازوی اعمال) عملی سنگین است	
دریافت ولایت، منوط به عمل و ورع است	
ورع، عملی سودمند است	
هیچ عملی بزرگتر از ورع و پرهیزکاری نیست	
درخت عمل با ورع، بارور است	
ورع، بهترین عمل است	
عمل و ورع، خصال دهگانه دین است	
یاری ائمه <small>علیهم‌السلام</small> با ورع و عمل به اطاعت خدا	
ورع، ویژگی کسانی است که امام علی <small>علیه‌السلام</small> را دوست دارند	ولایت
ورع، ویژگی منتظران فرج حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه	
ورع، معیار دریافت ولایت و دوستی اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>	
درک ولایت ائمه <small>علیهم‌السلام</small> با ورع	
نیت برای خداوند، مساوی با پرهیزگار دانستن فرد توسط مردم است	نیت
ورع و بخشش، زینت ایمان و برترین خصلت‌های انسان	سخا
ورع و قناعت، نشان ایمان است	قناعت
گرامی‌ترین مردم، قناعت و ورع را توأمان دارند	
قناعت یاری‌گر ورع است	
مرد با ایمان، جامه پرهیز و قناعت را می‌پوشد	
افضل اعمال بودن ورع و احسان	احسان

ویژگی مرد مسلمان		
وجوب راستگویی و ورع	صدق	
صدق، پایه ورع است		
درستی در گفتار و ورع، دین ائمه اطهار علیهم السلام		
ایجاد دین با صدق ورع است		
صدق ورع، دلیل دینداری فرد است		
صدق سخن و ورع، زینت و آبروی ائمه علیهم السلام است		
دوستی و پیروی ائمه و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با ورع و صدق است		
ورع و راستگویی از روش‌های پسندیده پیشینیان است		
امر به صدق سخن و ورع		
نگهداری دین با صدق ورع است		
صدق ورع، بلندترین اعمال		
صدق ورع؛ یعنی دوری گزیدن از حرام‌ها		
صدق ورع در امانت‌داری و سوگند خوردن پدیدار می‌شود		
ورع و صدق، نشان از دوستی و وفاداری به خدا		
صدق و ورع، خصال دهگانه دین است		
ورع و صدق، ویژگی امت رسول الله و امام علی علیهم السلام است		
دعا برای ورع همراه با میانه‌روی	میانه	
امتحان دین انسان با ورع و میانه‌روی در طلب روزی	روی	
بدون ورعی که از معاصی الهی باز دارد و خلقی که به آن با مردم مدارا شود، عمل تمام و کامل نمی‌شود	مدارا	
ترک مدارا منجر به نابودی ورع است		
مدارا و ورع، خصال دهگانه دین است		
با ورع، مبلغ مردم به کار خیر باشید	خیر	
خشنودسازی و پیوند با اهل خیر و با ورع		
ورع و کار خیر، ویژگی شیعیان است		
با مردم خردمند با ورع مشورت کن، زیرا آنها جز به نیکی راهنمایی نمی‌کنند		

جدول ۲- تبیین رابطه سلبی واژه ورع و سایر واژگان مشابه در روایات

اصلی	واژه	تبیین رابطه سلبی واژه ورع و سایر واژگان مشابه
ورع	عبادت	عدم سودمندی عبادت بدون ورع
	دین	فقدان ورع مساوی با دشمنی در دین است
	زهد	عدم سودمندی زهد بی ورع
	علم	عدم استمرار پاگیرگی علم بدون ورع
	فقه	خیری نیست در فقه، مگر با ورع
		حبط فقه بدون ورع به عنوان عمل بنده
	اجتهاد	عدم سودمندی کوشش بی ورع
		حبط تلاش بدون ورع به عنوان عمل بنده
	عمل	خیری در عمل نیست، مگر با ورع
		فقدان ورع منجر به عدم اهمیت خدا به هیچ یک از اعمال انسان می شود
		با ضعیف شدن ورع، عمل باطل می شود
	قناعت	فقدان ورع منجر به عدم اتمام واکمال اعمال
		کمی قناعت، آفت ورع است
	خیر	بپرهیز از مخالفت با مردم خردمند با ورع، زیرا مخالفت با شخص پرهیزگار و خردمند باعث تباهی دین و دنیا است.

(منبع: نویسندگان)

جدول ۳- تبیین رابطه سلبی واژه ورع و سایر واژگان غیر مشابه در روایات

اصلی	واژه	تبیین رابطه سلبی واژه ورع و سایر واژگان غیر مشابه
ورع	طمع	طمع سبب فساد و تباهی ایمان است و ورع سبب صلاح و صحت ایمان است
		تباهی ورع با اندکی از طمع
		هلاکت و خواری انسان با طمع
		طمع سبب تنگ گرفتن و فساد دین است
		طمع بسیار نشانه کمی ورع
		طمعکاری بد همنشینی است

ضعیف شدن ورع در فرد منجر به تسلط فجور بر وی	گناه
هیچ پرهیزکاری سودمندتر از واگذاری حرام‌ها و دوری از گناهان نیست	
ورع همراه با گناه، خوف دروغین است	
عدم اهمیت خداوند به امور بنده گنهکار بی‌ورع	

(منبع: نویسندگان)

در ادامه، در جدول ۴ ترکیب ورع با سایر ویژگی‌ها و برون داد آن در روایات بیان می‌شود:

جدول ۴- ترکیب ورع با سایر واژگان

رج	ترکیب ورع با سایر واژگان	برون داد
۱	ورع، قناعت، صبر، شکر، حلم، حیا، سخاوت، شجاعت، غیرت، خوش رفتاری، راست‌گوئی، ادای امانت	مکارم اخلاق
۲	ورع، تلاش، نماز، عبادت	یاری امام در راه دین
۳	معرفت، اطاعت، علم، عمل، ورع، اجتهاد، صبر، یقین، رضا، تسلیم	ایمان
۴	عمل و ورع	ولایت
	ورع و اجتهاد در دنیا	
۶	ورع که او را از محرّمات مانع شود؛ سکوتی که او را از سخنان بی‌فایده باز دارد؛ بیمی که هر روز به گریه‌اش بیفزاید؛ شرمی که شرم می‌کند از من در پنهانی؛ خوردنی که ناچار از آن است؛ دنیا را دشمن دارد به واسطه دشمنی من با دنیا؛ نیکان را دوست بدارد به واسطه دوست داشتن من آنان را	هفت خصلت عابد
۸	ورع، بردباری، شجاعت	جمع شدن عظمت، حیثیت و زیبایی در فرد
۹	پاکدامنی، ورع، شرم از خدا	پدیدآوردنندگان دین
۱۰	ورعی که از معاصی الهی باز دارد و خلقی که به آن با مردم مدارا شود و حلمی که به آن جاهل جاهل بر طرف شود	سه امر است که هر که دارا نباشد، عملش تمام و کامل نمی‌شود
۱۱	صلاح، تواضع، ورع، امانت، فهم، ادب، احسان، دوست‌یابی، خیرمندی، خوش‌برخوردی	صیانت و خودداری

(منبع: نویسندگان)

در فرایند استنباط در فقه، دو مرحله اساسی وجود دارد: موضوع‌شناسی و حکم‌شناسی. رابطه این دو چون رابطه علت و معلول است، به‌گونه‌ای که اگر موضوع‌شناسی نباشد، حکم‌شناسی نیز میسر نخواهد بود. اهمیت موضوع‌شناسی را می‌توان علاوه بر این حوزه، در مرحله بعد، یعنی امثال احکام الهی توسط مکلفان متصور دانست؛ یعنی تا موضوع‌شناسی محقق نشود، نه استنباط حکم و نه اجرای آن ممکن نخواهد بود. بر همین اساس، با تمرکز بر روایات، امکان موضوع بودن ورع برای احکام الهی در سه حوزه فقه‌المعرفه و العقیده، فقه‌الاخلاق و فقه‌العمل سنجیده خواهد شد، زیرا «به‌طور متعارف و معمول، موضوعات مسائل فقهی، مستفاد از آیات، روایات و کلمات فقیهان است» (واعظی، ۱۳۹۹: ۲۶-۲۷).

ورع، واژه‌ای است که به دلیل ماهیت دوگانه خود (جوانحی و جوارحی) و ارتباط با سایر واژگان در روایات می‌تواند در فقه سنتی و نظریه توسعه‌ای که شامل فقه‌المعرفه و العقیده، فقه‌الاخلاق و فقه‌العمل است، به‌عنوان موضوع مطرح باشد و باتوجه‌به طرح آن در روایات، از موضوعات مستنبطه خواهد بود که تمام مؤلفه‌های آن باید از درون متن روایات استنباط شود. فقه‌المعرفه و العقیده، درصدد است تا رفتار اکتساب معرفت و یادگیری و نیز عقیده‌مندی را که محصول شناخت و آگاهی نیز می‌تواند باشد، با نگاهی فقهی بررسی نماید و احکام خمسه این‌گونه رفتارهای اختیاری را تعیین نماید. رفتارهای اختیاری در این حوزه، از نوع جوانحی و قلبی و تلاش برای کسب معرفت است (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). معرفت اعتقادی، عمل یا رفتاری جوانحی، قلبی و اختیاری است که انسان پس از شناخت مطلبی می‌تواند نسبت به آن قلباً تسلیم شود یا آن را انکار کند (برنجکار، ۱۳۹۱: ۲۶). بسیاری از اعتقادات، بلکه همه آنها، در ظهور اعمال جوارحی نقش و تأثیر دارند. بالاتر این‌که پیش‌فرض احکام عملی، ایمان به خدا و رسول اوست. از سوی دیگر، گرچه منظور اصلی در احکام عملی، عمل جوارحی است، اما قلباً نیز لازم است این احکام را تصدیق کرده و از انکار آن خودداری شود (همان، ۲۷). فقه‌الاخلاق نیز در تلاش است تا قلمرو خود را به رفتارهایی درونی اختصاص دهد که از سنخ شناخت و عقیده‌مندی نیستند، اما فعل نفس تلقی می‌شوند؛ رفتارهایی که با عناوینی چون اخلاقیات، حالات و صفات اخلاقی و رفتارهای ارزشی از آنها یاد می‌شود. روشن است که صفات نفسانی مادامی که غیراختیاری باشند، در دایره فقه قرار نمی‌گیرند. فقه‌العمل هم شامل تمام ابواب فقهی سنتی می‌شود؛ زیرا رفتارهای جوارحی و ظاهری را در خود جای داده‌اند (اعرافی و موسوی، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

رفتارهای باطنی و جوانحی دو دسته‌اند: فعالیت‌های شناختی و فعالیت‌های گرایشی و روانی. از این‌رو، همراهی سه واژه ایمان، معرفت و ورع در این روایت می‌تواند در موضوع‌شناسی ورع برای حوزه فقه‌المعرفه و العقیده کاربرد داشته باشد: «ایمان در ده امر است: معرفت، اطاعت، علم، عمل، ورع، اجتهاد، صبر، یقین، رضا و تسلیم» (کراجکی، ۱۳۹۴ق: ۷۰/۱)، زیرا نخستین بُعد رابطه انسان با خدا، معرفت و شناخت پروردگار و سپس



بینش انسان نسبت به وظایف خویش است. در تعالیم دینی، از این بعد به فقه تعبیر می‌شود که دربرگیرنده تمامی اعمال عبادی و علم به آن است، زیرا انجام اعمال عبادی بدون فقه یا شناخت آن‌ها میسر نیست. بر اساس روایات، بافضیلت‌ترین اعمال عبادی یا فقه، ورع در دین و به‌کار بستن فرمان خداست و خیری نیست در فقه، مگر با ورع؛ بنابراین، ورع نخستین مرحله رابطه انسان با خداست؛ یعنی مرحله شناختی که پیش‌زمینه مرحله عمل است. تعبیر دیگر از این مرحله، علم است که با توجه به روایات، علم نافع همان علم همراه عمل است؛ بنابراین فقه و علم را می‌توان دارای ماهیتی دوگانه از شناخت و عمل فرض نمود. از این بیان آشکار می‌شود که هر یک از این موارد با وصف معرفت‌شناسی در حوزه فقه العقیده خواهد بود.

بعد دیگر رابطه انسان با خدا، نیت و حسن فاعلی در انجام هر عمل است. یکی از نتایج نیت خالص آن است که مردم، فرد را با ورع و پرهیزگار تلقی می‌کنند؛ یعنی علاوه بر آنکه نیت مقدمه‌ای نیکو و قرینی پاکیزه و شایسته برای عمل است، موجب می‌شود در نگاه مردم نیز انسان با ورع به نظر آید. در واقع نیت، حلقه واسط میان فقه یا شناخت احکام و مرحله عمل است، زیرا هر چه شناخت و بینش انسان بیشتر باشد، نیت او نیز کامل‌تر و در نتیجه، عمل او شایسته‌تر خواهد بود.

بعد دیگر در ارتباط با ورع، عمل است، زیرا ورع در احادیث مختلف، افضل اعمال دانسته شده است. در رابطه عمل با ورع می‌توان از چند مصداق مهم بحث کرد. یکی از این مصادیق، عبادت است. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «وصیت می‌کنم تو را به پرهیزگاری و ورع، و جدیت در عبادت و بدان که جدیت در عبادت فایده ندارد، در صورتی که ورع در آن نباشد». این دلیل بر آن است که عبادت بدون ورع از درجه اعتبار ساقط است. همچنین، امام صادق علیه‌السلام پس از دعوت به زهد دنیا فرمود: «بر شما باد به ورع، زیرا نیل نشود آنچه نزد خداوند است، مگر به ورع» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۷۸/۲). پس به حسب این حدیث شریف، انسانی که ورع ندارد، از کرامات وعده داده شده حق تعالی به بندگان محروم است (موسوی خمینی، ۱۳۹۴: ۴۷۳). بر همین اساس، باید دانست عبادت انسان بدون ورع، شایستگی حضور در عرش الهی را ندارد و ورع، ستون سازنده عبادت و واردکننده انسان به بهشت با گروه نخست پیغمبران علیهم‌السلام است.

دومین مصداق، اجتهاد است که در کنار ورع از مؤلفه‌های یاریگر دین و ائمه علیهم‌السلام هستند و بر اساس روایات، ورع بدون اجتهاد سودمند نیست؛ بنابراین، اجتهاد تکمیل‌کننده ورع و از ویژگی‌های دوستداران ائمه علیهم‌السلام است. سومین مصداق، طاعت و بندگی است. نسبت ورع با بندگی و طاعت در این است که گناه مانع از آن می‌شود که انسان ملازم طاعت پروردگار باشد و ورع با ممانعت بنده از انجام حرام، انسان را در قرب و طاعت خداوند حفظ می‌کند و هرگاه در خلوت با نافرمانی خدا روبه‌رو شود، او را از ارتکاب به آن باز می‌دارد و از این روست که ورع، نشانه دوستی و وفاداری به خداوند در مرحله نخست و سپس دوستی و یاوروی پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم و امام علی علیه‌السلام در مرتبه دوم است و ویژگی بندگان صالح خدا و ویژگی امت پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم

خواهد بود. پس ورع در هر دو مرحله شناخت و عمل، همراه مکلف است تا درستی شناخت و اعمال او را تضمین کند. آنچه مسلم است این است که فقه، اجتهاد و ورع در ماهیت مشترک و از جنس عمل هستند.

مکارم اخلاق مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و صفاتی است که در ارتباط و پیوند با یکدیگر قرار دارند و روح انسان را مزین به خویش می‌کنند. ورع به‌عنوان یکی از این صفات، در کنار صفاتی چون صبر، قناعت، شکر، حلم، حیا، سخاوت، شجاعت، غیرت، خوش‌رفتاری، راست‌گویی و ادای امانت قرار گرفته است. در روایات صبر و ورع هر دو به سر تشبیه شده‌اند؛ صبر، سر ایمان و ورع، سر دین است، زیرا حفظ ایمان و دین بدون صبر و ورع امکان‌پذیر نیست. رابطه دین با ایمان به دو شکل قابل‌تصور است. دین گاهی مساوی با ایمان است، زیرا به مسلمانان، یهود و نصاری نیز «مؤمن» اطلاق می‌شود و گاهی نیز ایمان اخص از دین است، زیرا ایمان تنها با عمل خالص و اطمینان قلبی حاصل می‌شود. در آیه ۱۴ سوره حجرات آمده است: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّا قُلُومًا لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيْمَنُ فِي قُلُوبِكُمْ». خداوند اسلام اعراب بادیه‌نشین را پذیرفته، اما ایمان آنان را نپذیرفته است. بر همین اساس، اگر رابطه دین با ایمان مساوی باشد، ورع و صبر در کنار هم به‌عنوان سر ایمان و دین خواهند بود؛ اما اگر ایمان اخص از دین باشد، ایمان و دین با صبر حاصل می‌شوند.

یقین نیز در کنار صبر در برخی روایات، یکی از مؤلفه‌های ایمان است. بر همین اساس، اگر رابطه دین با ایمان مساوی باشد، ورع در کنار صبر و یقین به‌عنوان مؤلفه‌های ایمان و دین خواهد بود؛ اما اگر ایمان اخص از دین باشد، ایمان و دین با یقین حاصل می‌شود. هر چند از یقین به‌عنوان مؤلفه ایمان یاد شده، اما در روایات درباره تفاوت این دو آمده است: «فرقشان یک وجب است. ایمان، آن است که با گوش‌های خود بشنویم و با دل‌هایمان تصدیقش کنیم، و یقین، آن است که با چشمان خود ببینیم و به‌وسیله آن، به آنچه از ما پنهان است، پی ببریم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۸۲/۷۰).

فارغ از رابطه یقین و صبر و سپس رابطه آن‌ها با ورع، باید دانست یقین مقابل شک است؛ یعنی وقتی یقین آید، شک از میان می‌رود و از آثار آن، «اعتمادکردن به خدا، تسلیم‌شدن در برابر او، راضی بودن به تقدیر او، واگذارکردن کارها به او، نترسیدن از غیر او و کوچک دیدن دنیا است که این آثار نیز نتیجه همان باور خاصی است که هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای در آن نیست» (عبدی و پسندیده، ۱۳۹۴: ۸۰). از سوی دیگر، ورع توقف در برابر شبهه و اجتناب از امور مشکوک و نزدیک نشدن به حریم و پیرامون محرّمات است. از این روست که می‌توان از ورع به‌عنوان توقف‌گاه در برابر شبهات و از یقین به‌عنوان مرحله‌ای فراتر از آن یاد کرد. با این رویکرد، مرتبه یقین بالاتر از ورع خواهد بود و این استدلال با حدیثی در این زمینه مطابقت دارد: «یقین بالاتر از ورع است» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۶۲/۲).

کسب مراتب یقین با تقوا و طهارت نفس، رابطه عمیق و مستقیمی دارد، چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «... وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۸۲)؛ و از خدا بترسید و خداوند هم به شما تعلیم مصالح

امور می‌کند و خدا به همه چیز دانا است. هر اندازه تقوای انسان بیشتر باشد، به همان اندازه مراتب یقینش بیشتر خواهد بود. تقوا، بستر و زمینه‌ساز یقین است و به همین جهت، نمی‌توان یقین را برای فردی تصور کرد که اهل تقوا نباشد. در روایتی از امام رضا علیه‌السلام آمده است: «الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ مَا قُسِمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنْ الْيَقِينِ». ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان و یقین یک درجه بالاتر از تقواست، و در میان مردم چیزی کم‌تر از یقین تقسیم نشده است (یعنی کم‌تر کسی توفیق کسب یقین را پیدا می‌کند) (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵۱/۲).

حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرمایند: «الزَّهْدُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ». زهد (بی‌رغبتی به زرق و برق دنیا) ثمره یقین است (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۶). به تعبیر برخی، «انسان در اوج تقوا به مرتبه زهد می‌رسد؛ یعنی تا وقتی میل به کارهای ناشایست در او هست و با قدرت تقوا از آن کارها اجتناب می‌کند، متقی است، ولی زاهد نیست. با تداوم تقوا، انسان تدریجاً به جایی می‌رسد که میل به کارهای ناشایست در او می‌میرد. امام علی علیه‌السلام در توصیف انسان کامل می‌فرماید: «مَيْتَةٌ شَهْوَةٌ؛ یعنی هوس در او مرده است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳). باری، انسان در اوج تقوا به مرتبه زهد می‌رسد؛ بنابراین، زهد بالاتر از تقواست؛ یعنی در تقوا میل به انحراف هست، ولی انحراف نیست؛ اما در زهد نه میل به انحراف هست و نه انحراف. تقوا موجب روشنایی چراغ عقل و نیز قلب است و زهد، روشنایی این چراغ را تقویت می‌کند و تداوم نور بصیرت را تضمین می‌نماید» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۸: ۴۰۷). به این ترتیب، ورع در ارتباط با ایمان، یقین و زهد که مراتب بالاتر هستند، به عنوان مقدمه‌ای برای این مراتب تلقی می‌شود و در تحقق آن‌ها نقش دارد، زیرا بر اساس این روایت: «تقوا بر سه گونه است: نوع اول، تقوای بالله فی الله است؛ یعنی در راه خدا و برای خدا از هر چه غیر خدا است، گذشتن. هر کس به این مرتبه رسید، به واسطه ترس از افتادن به دام حرام و شبهه، حتی از بعضی کارهای حلال نیز پرهیز می‌کند. این مرتبه، بالاترین مرتبه تقوا است که به آن، تقوای خاص الخاص نیز می‌گویند. دوم، تقوای من الله است که به معنای گذشتن از شبهه به واسطه خوف از حرام است و این، تقوای خواص است. سوم، تقوای از جهنم و عذاب است؛ یعنی به سبب ترس از عذاب و عقاب ترک حرام می‌کند و این، تقوای عوام الناس است» (گیلانی، ۱۳۷۷: ۵۰۳/۱). با توجه به معنای رتبه نخست، می‌توان این مرحله از تقوا را با ورع یکسان دانست و از آن‌جا که کسب مراتب یقین منوط به تقوا در سه مرحله آن و مرحله آخر؛ یعنی ورع است، ورع در رتبه‌ای بالاتر از تقوا قرار می‌گیرد.

یقین به رازق بودن خداوند، قناعت می‌آورد. روایات «قناعت را حالتی نفسانی می‌دانند که با کم‌وزیاد بودن روزی ارتباطی ندارد؛ بلکه خصلتی است که اگر باشد، فرد با کم هم راضی است و اگر نباشد، با فراوانی روزی نیز راضی نخواهد بود. کسی احساس بسندگی خواهد کرد که قانع باشد. در یک جمع‌بندی، معنای قناعت را می‌توان «رضایت و اکتفا به آنچه در زندگی به ما می‌رسد» تعریف کرد؛ لذا حرص، طمع و به‌سختی انداختن خود برای کسب رزق، می‌تواند نشانه عدم قناعت باشد» (عبدی و پسندیده، ۱۳۹۴: ۸۵). در روایت «جنود عقل و

جهل» نیز حرص ضد قناعت (عبدی و پسندیده، ۱۳۹۴: ۸۶) و در دسته دیگری از روایات «حرص ضد ورع، ایمان و دین است» (نوری، ۱۴۰۸ق: ۷۱/۱۲؛ گیلانی، ۱۳۷۷: ۱/۱۰۵؛ طبرسی، ۱۳۸۴ق: ۷۸/۱)؛ بنابراین، وجه مشترک ورع، ایمان، دین و قناعت در ضدیت آنها با حرص و طمع خواهد بود که نابودگر همه آنها است. به همین دلیل، آنچه می‌تواند ایمان و دین را حفظ کند، ورع یا قناعت است. با این وصف، ورع و قناعت در اینجا در معانی یکسانی خواهند بود و به عنوان، مانعی برای از بین رفتن ایمان و دین به شمار می‌روند. در مقابل، هرگاه ورع و قناعت به واسطه حرص و آز از بین بروند، ایمان و دین نیز تباہ می‌شوند. از همین روست که در روایات مختلف، اوامر متفاوتی چون امر به واگذاری طمع و کسب ورع و امر به کمی طمع و ورع بسیار دیده می‌شوند و در نتیجه، در همین روایات، از حسن ورع، به «بازگشتن نفس از خواری طمع» تعبیر شده است.

میان واژه‌های نزدیک، واژه سخاوت نیز به مناسبت ارتباط خود با حرص می‌تواند در تبیین جایگاه ورع در مکارم اخلاق مبین باشد، زیرا از سخاوت، طمع نداشتن به مال دیگران تعبیر شده است. از مجموع روایات «به دست می‌آید اسلام، هر نوع بذل مال را سخاوت نمی‌داند و به نوعی، چگونگی مصرف را نیز در آن دخیل می‌داند. درست است که سخاوت؛ یعنی دل‌کندن از مال و اعطای آن به دیگران، اما درستی یا نادرستی محل مصرف نیز در این مفهوم، دخیل است. فرد با سخاوت، علاوه بر گذر از مال، از هوشمندی در موضع بذل آن نیز برخوردار است. در حقیقت، دل‌کندن از مال و بذل رضایت‌مندانه و درست آن، دو رکن تعریف سخاوت‌اند. این صفت با چنین تعریفی، یکی از مکارم اخلاق پیامبران علیهم‌السلام است» (عبدی و پسندیده، ۱۳۹۴: ۱۱۴-۱۱۵).

صدق از دیگر واژگانی است که در حوزه مکارم اخلاق به ورع ارتباط می‌یابد. برخی صدق را در سه حوزه «سخن، عمل و حال» مطرح کرده و «صدق گفتاری»، صداقت در گفتار؛ و «صدق عملی»، پیروی از امر الهی و «صدق حالی» را اخلاص قلب و اعضا و به‌کار بستن همه توان دانسته‌اند» (عبدی و پسندیده، ۱۳۹۴: ۱۵۳). برخی در تقسیم دیگر، صدق را به صدق در معرفت، نیت، عمل، خوف و زبان تقسیم کرده، اما در متون دینی، جایگاه بلندی برای صدق الحدیث بیان شده است. برای نمونه، در روایات تصریح شده که خداوند با صادقین است؛ صداقت، یکی از چهار امری است که اگر کسی داشته باشد، باکی نیست که چه چیزی را از دنیا از دست بدهد. یکی از سفارش‌های پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به علی علیه‌السلام بوده است: ۱- از نشانه‌های دین‌داری است؛ ۲- تا جایی که بر اموری همچون نماز و روزه و حج در نشانه بودن، برتری دارد؛ ۳- به صداقت در همه مواطن؛ ۴- به ویژه خوف؛ ۵- و به‌طور کلی در هر جایی که زیان دنیوی داشته باشد، توصیه و تصریح شده که حقیقت ایمان، ترجیح صداقتی است که زیان دارد، بر دروغی که سود دارد؛ لذا امام زین‌العابدین علیه‌السلام آن را از خداوند طلب می‌کند (عبدی و پسندیده، ۱۳۹۴: ۱۵۶-۱۵۴).

شاید در نگاه اول به نظر برسد که ورع صرفاً با دو قسم صدق در عمل و صدق حالی در ارتباط است و با معنای آنها مطابقت دارد، اما با توجه به توصیه‌های پیامبر درباره صدق الحدیث می‌توان به این نتیجه رسید که

از آنجایی که صدق الحدیث از نشانه‌های دین‌داری است، با ورع که سر دین است، مرتبط خواهد بود؛ به این ترتیب، صدق در حدیث، یکی از مهره‌های ستون فقرات متصل به این سر است. همچنین، در تأیید این گزاره در برخی روایات، «درستی در گفتار در کنار ورع، از دین ائمه اطهار علیهم‌السلام به شمار آمده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۲۲/۵۲). علاوه بر این، ارتباط ورع با صدق از نگاه دیگری نیز قابل تبیین است؛ بدین ترتیب که صدق، در کنار ورع و تقوا از درجات خوف دانسته شده‌اند که پایین‌ترین درجه آن ورع است و در این رتبه‌بندی، صدق در بالاترین رتبه قرار دارد (نراقی، ۱۳۱۲ق: ۱/۲۶۰). پس صدق شامل ورع و تقوا نیز می‌شود. البته از منظری دیگر، خوف از مرتبه بالاتری نسبت به ورع، علم و تقوا قرار دارد، زیرا «همه این‌ها یا سبب خوف هستند یا مسبب آن» (مجتبوی، ۱۳۷۷: ۲۷۸/۲).

صدق و ایمان در این موضوع مشترک است که صدق الحدیث، اولویت صداقتی است که زیان دارد، بر دروغی که سود دارد؛ بنابراین در وادی ایمان نیز وارد خواهد شد و با توجه به مطالب پیشین و رابطه ایمان و دین، اگر فرد وارد وادی ایمان شود، وارد وادی دین نیز شده است. صدق ورع نیز از ترکیب‌هایی است که در روایات، دلالت بر صدق در عمل دارد و نشان می‌دهد ورع در این موضع با صدق، ارتباط نزدیکی دارد.

در همراهی واژگان مختلف با ورع، نوبت به عفت می‌رسد. عفت به معنای خودداری است؛ خودداری از حرام (جوهری، ۱۴۰۷ق: ۴/۱۴۰۶)، خودداری از امری که حلال نیست (فراهیدی، ۱۴۰۸ق: ۱/۹۲)، خودداری از امری که شایسته نیست (قزوینی رازی، ۱۳۹۹ق: ۳، ۴ و ۶/۱۰۴) و خودداری از سؤال و درخواست از مردم (ابن‌ال‌أثیر، ۱۳۹۹ق: ۳/۲۶۴). با توجه به مراتب عفت در کتاب‌های لغت می‌توان به این نتیجه رسید که فارغ از مرحله اول، ورع می‌تواند در مراحل بعدی نیز جایگاه ویژه‌ای داشته باشد، زیرا ورع صرفاً خودداری از حرام نیست، بلکه مراتب دیگر را نیز در بر می‌گیرد. همچنین، «عفت را حاصل شدن حالتی برای نفس دانسته‌اند که مانع غلبه شهوت یا موجب کف نفس در مقابل شهوات است. منظور از شهوت، شهوت جنسی نیست؛ بلکه معنی عام، مراد است، شهوت مال، جاه، خوردن، تکلم کردن، شهوت جنسی و غیره، عفت در همه اینها کنترل‌کننده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۱/۳۳۹). ورع نیز در این معنا با عفت مشترک است و هر دو از تقوا که فقط مرحله نخست را شامل می‌شود، از نظر معنایی گسترده‌تراند.

در مراتب ورع، «نخستین درجه آنکه از همه نازل‌تر است، ورع اهل توبه است که انسان از معصیت می‌پرهیزد، توبه می‌کند و به اطاعت روی می‌آورد. بعد، ورع اهل صلاح است که از مشتبهات نیز می‌پرهیزد. سپس ورع اهل تقوا است که نه تنها از محرمات و مشتبهات پرهیز دارند؛ بلکه حتی از حلال‌هایی می‌پرهیزند که انسان را به سوی مشتبه می‌کشاند. در مرحله بعد، ورع صدیقین است که از هر چه غیر خداست، وارسته‌اند. اگر قلب جز محبت خدا چیز دیگر نپذیرفت، قلب صدیقین است. خودداری از درخواست از مردم، یکی از ظواهر نپذیرفتن محبت غیر خدا در دل است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶۵).

در برخی روایت، احسان نیز به‌عنوان یکی از فضائل اخلاقی در کنار ورع و طمع نورزیدن از خصلت‌های مسلمان فرض شده است. مدارا به‌عنوان یکی از سه رکن تمام‌کننده عمل در کنار ورع قرار دارد و به جهت تأثیرگذاری مشترک خویش بر عمل که در ارتباط با پروردگار است، به مرحله نخست یعنی ارتباط انسان با خدا پیوند می‌خورد. علاوه بر این، ضد مدارا، خیانت است که ضد ورع نیز به حساب می‌آید و عدم مدارا از آن جهت که از بین‌برنده دین، صدق، علم، عمل، صبر و تعبد اهل ایمان در کنار ورع است، رابطه میان ورع و این مفاهیم را تقویت می‌کند، زیرا این مفاهیم در مانعیت برای عدم مدارا، یکسان هستند.

در مجموع، قناعت، مربوط به حوزه کسب روزی و به معنای رضایت نسبت به آن است. صبر، مربوط به حوزه سختی‌ها و به معنای تحمل‌کردن و خودداری از جَزَع است و سخاوت، مربوط به حوزه مواجهه با نیازمندان و به معنای گذر از مال با میل و رغبت و اعطای آن به دیگران است. ورع در یک معنا، مساوی با تقوا و در معنای دیگر، به معنای خویش‌نظمی در مرتبه بالاتر است، به‌گونه‌ای که انسان خود را از امور مشتبه نیز باز می‌دارد تا به حرام نزدیک نشده و امکان وقوع در آن کاهش یابد. یقین نیز به معنای شناخت بی‌تردید توأم با اطمینان است و پایه و اساس شناختی دارد و بر همین اساس، مقدم بر سایر فضایل اخلاقی و پایه و اساس آن‌ها خواهد بود، زیرا یقین به هر موضوعی تعلق بگیرد، ثمره اخلاقی خواهد داشت که برخی از آنها همین صفات نه‌گانه مکارم‌اند. در مورد سایر خصلت‌ها باید اذعان نمود که برخی از آن‌ها، ناظر بر وضعیت‌های خاص هستند و برخی نیز منشأ شناختی دارند.

علاوه بر فضائل اخلاقی، ردائل اخلاقی نیز در این حوزه مطرح هستند. یکی از اضداد ورع، خیانت است و برخی در توصیف رابطه این دو معتقدند: «حق تبارک و تعالی تمام قوا و اعضای ظاهری و باطنی را به ما مرحمت فرموده و بسط نعمت و رحمت در مملکت ظاهر و باطن ما فرموده و در تحت قدرت ما تمام آن‌ها را مسخر فرموده، و این‌ها را به ما به‌رسم امانت مرحمت فرموده، در صورتی که تمام آن‌ها پاک و پاکیزه و طاهر از قذارات صوری و معنوی بودند، و آنچه از عالم غیب برای ما نازل فرموده تمام آن‌ها مطهر از آلایش بوده‌اند، پس اگر ما در وقت ملاقات آن ذات مقدس آن امانات را بدون آلایش به عالم طبیعت و قذارات ملک و دنیا به او رد کردیم، امین در امانت بودیم، و الا خیانتکار بودیم، از اسلام حقیقی خارج و از ملت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم بیرون هستیم. دل مؤمن عرش و سریر سلطنت حق و منزلگاه آن ذات مقدس، و صاحب‌دل ذات مقدس است. توجه به غیر حق تعالی خیانت به حق است، و حبّ به غیر ذات مقدس و خاصان او که حبّ اوست، خیانت است، در مشرب عرفان. ولایت اهل‌بیت عصمت و طهارت و دوستی خاندان رسالت، علیهم‌السلام و عرفان مقام مقدس آن‌ها، امانت حق است، چنانچه در احادیث شریف زیادی «امانت» را در آیه تفسیر فرموده‌اند، به ولایت امیرمؤمنان علیه‌السلام. چنانچه غضب ولایت و سلطنت آن حضرت خیانت به امانت است، ترک تبعیت آن بزرگوار از مراتب خیانت است و در احادیث شریفه وارد است که شیعه کسی است که تبعیت کامل کند و الا مجرد دعوی تشیع بدون تبعیت تشیع

نخواهد بود» (موسوی خمینی، ۱۳۹۴: ۴۸۰-۴۷۹). بر همین اساس، نداشتن ورع، خیانت در حفظ امانت‌های پروردگار است؛ همان‌طور که پذیرفتن ولایت امام علی علیه‌السلام نیز خیانت به حق است، زیرا در توصیه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرمؤمنان آمده است: «بار خدایا! او را کمک کن با... ورع که هرگز بر خیانتی گستاخ نشوی» (موسوی خمینی، ۱۳۹۴: ۴۸۰).

بر اساس روایات، هرچه بر ورع افزوده شود، از گناهان انسان کاسته می‌شود و از همین روست که ورع سپری در برابر گناهان است و حتی در اقسام صبر نیز صبر از گناه و معصیت، ورع و پارسایی به شمار می‌رود. گناه از آن‌جهت که مانع است، با بسیاری از واژگان مثبت همراه ورع نیز در تضاد است و مانع شکل‌گیری این فضائل و خصائص نیکو می‌شود. علاوه بر این، معصیت و گناه مساوی با دشمنی با خداوند است؛ درحالی‌که ورع مساوی با دوستی با خداوند و سپس دوستی با ائمه علیهم‌السلام است.

تا این مرحله از ارتباط ورع با فضایل اخلاق فردی صحبت شد، اما در ارتباط ورع با ولایت که مسئله‌ای اجتماعی است، باید اذعان کرد که طبق روایات یکی از سه رکن تحقق ولایت ائمه علیهم‌السلام، ورع در کنار اجتهاد و مواسات به برادران دینی است. برخی در توضیح این مسئله بیان می‌کنند: «ولایت ائمه علیهم‌السلام جز با این سه امر پیدا نمی‌شود؛ نخست: «وَرَع». ورع مثل تقوا دو معنای عام و خاص دارد. ورع وقتی در مقابل اجتهاد به کار می‌رود، بیشتر معنای سلبی‌اش مدنظر است؛ یعنی ولایت ائمه علیهم‌السلام جز با اجتناب از گناه پیدا نمی‌شود. شرط دوم: «وَالْاجْتِهَاد». منظور از اجتهاد، اجتهاد مصطلح ما نیست، بلکه کوشش کردن در انجام یک کار مدنظر است. در مقابل ورع که اجتناب است، این کوشش و فعالیت ایجابی است؛ یعنی تلاش برای انجام وظایف و قدر متیقن آن، انجام واجبات است. سوم: «وَمُؤَاَسَاةِ الْاِخْوَانِ فِي اللّٰهِ»؛ همدردی و همکاری با برادران دینی؛ فکر دیگران باشید! (مصباح یزدی، ۱۳۸۶)؛ بنابراین، ورع و اجتهاد از وظایف مکلفان در قبال ولی به شمار می‌روند، زیرا اهداف برای انسان‌ها، در سطوح مختلف ترسیم شده‌اند: اهداف فردی که رسیدن به اوج کرامات انسانی است که پیش از این تبیین شد و هدف‌های اجتماعی، سیاسی و کلی که محل بحث از آن‌ها در این بخش است. از سوی دیگر، شرط قبول عبادت وابسته به فاعل عبادت است که مهم‌ترین شروط آن، «اخلاص» و «ولایت» است؛ یعنی بدین ترتیب، حلقه اول ارتباط انسان؛ یعنی ارتباط انسان با خدا با واسطه‌ای به نام ولایت به حلقه سوم؛ یعنی ارتباط انسان با دیگران متصل می‌شود.

در نهایت، باید دانست که ورع و واژگان مثبت همراه آن در روایات در صورتی موضوع فقه المعرفه و العقیده خواهد بود که دارای وصف معرفت‌شناختی باشد و اگر از مرحله شناختی خارج شد و به ظهور و بروز ظاهری در اعمال و رفتار انسان نرسید، در حوزه فقه الاخلاق وارد خواهد شد و اگر در قالب رفتار و فعل انسان عرضه شد، باید در وادی فقه العمل به دنبال حکم فقهی آن گشت.

ورع از واژگانی است که در برخی ابواب فقهی چون صلات، اجتهاد و تقلید و غیره به کار برده شده است و از این رو، می‌تواند از موضوعات مستنبطه در نظریه توسعه‌ای فقه به سه حوزه فقه العقیده و المعرفه، فقه الاخلاق و فقه العمل باشد و به مناسبت همراهی‌اش با واژگانی چون معرفت، ایمان، یقین، زهد، تقوا، عفت، عمل و صبر و تقابل معنایی با واژگانی چون طمع، گناه و خیانت، از افعال جوانحی و جوارحی مکلف باشد. آنچه از ورع در فقه سنتی مدنظر است، ملکه نفسانی است که اگر اختیاری در آن قابل تصور نباشد، نمی‌تواند موضوع مسئله یا شبهه حکمیه ورع باشد. به علاوه، محدود دانستن آن به باب‌های قضاوت، اجتهاد و تقلید و نماز در فقه العمل نیز کفایت نمی‌کند، بلکه ورع باید در باب عبادات فراتر از اوصاف امام‌جماعت نیز مطرح شود و چه بسا بتوان ورع را از اوصاف واجب همه بندگان و مکلفان اعم از مجتهد و مقلد دانست، زیرا در این روایات، ورع از اوصاف شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام، منتظران امام‌زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف و در نهایت، مسلمانان نیز دانسته شده است. جایگاه ورع در رابطه انسان با خدا از ابتدا قابل‌رؤیت است، زیرا هر یک از سه مرحله معرفت و شناخت پروردگار و سپس بینش انسان نسبت به وظایف خویش، نیت و حسن فاعلی انجام هر عمل و سپس عمل به دلیل ماهیت دوگانه جوارحی و جوانحی ورع با آن پیوندی عمیق دارند. در حوزه مکارم‌الاخلاق نیز به مناسبت همراهی ورع با سایر فضائل فوق‌الذکر در ارتباط با دین، ایمان، یقین و زهد به‌عنوان مقدمه هستند یا در تحقق آن‌ها نقش دارند یا ورع به همراه ایمان، دین، قناعت و سخاوت در ضدیت با حرص و طمع به‌عنوان رذیله اخلاقی خواهند بود. در این مسیر، ورع با سه نوع صدق در عمل، صدق حالی و صدق الحدیث در ارتباط است و به همراه صدق و تقوا از مراتب خوف خواهد بود.

ورع در ضدیت خود با برخی مفاهیم مانند خیانت و گناه پیوند وثیقی با ولایت پروردگار و پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم‌السلام دارد، به نحوی که از ورع با عنوان دوستی با خدا و سپس دوستی با ائمه علیهم‌السلام و از اضداد آن با عنوان دشمنی با خدا تعبیر می‌شود. پس ورع و اجتهاد از وظایف مکلفان نسبت به ولی هستند و در کنار مساوات به برادران، سه رکن تحقق ولایت ائمه علیهم‌السلام به شمار می‌روند. در نهایت، ورع و واژگان مثبت همراه آن در روایات در صورتی موضوع فقه المعرفه و العقیده خواهد بود که دارای وصف معرفت‌شناختی باشد و اگر از مرحله شناختی خارج شد و به ظهور و بروز ظاهری در اعمال و رفتار انسان نرسید، در حوزه فقه الاخلاق وارد خواهد شد و اگر در قالب رفتار و فعل انسان عرضه شد، باید در وادی فقه العمل به دنبال حکم فقهی آن گشت.



## منابع

### نهج البلاغه

- ابن الأثير، مجدالدين، ۱۳۹۹ق، النهايه في غريب الحديث و الاثر، ج ۳، بيروت، المكتبه العلميه.
- اعرافى، عليرضا و موسوى، سيد نقى، ۱۳۹۰، «گسترش موضوع فقه نسبت به رفتارهاى جوانحى»، فقه، ۱۸(۷۰)، ۸۷-۱۳۰، قم، دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى).
- اميرپور، حيدر و ديگران، ۱۴۰۲، «ورع و عفت» در آموزه‌هاى فقهى و عرفانى»، فصلنامه عرفان اسلامى، ۲۰(۷۸)، ۵۵-۷۲، زنجان، دانشگاه آزاد اسلامى.
- اهوازى، ابن سكيث، ۱۴۱۲ق، ترتيب اصلاح المنطق، مشهد، آستان قدس رضوى.
- آمدى، عبدالواحد بن محمد، بى تا، غررالحكم، ترجمه محمدعلى انصارى قمى، ج ۱، تهران، بى نا.
- ببى، ارل، ۱۳۸۷، روش‌هاى تحقيق در علوم اجتماعى، ترجمه رضا فاضل، ج ۲، تهران، سمت.
- برنجكار، رضا، ۱۳۹۱، روش‌شناسى علم كلام، قم، دارالحدیث.
- بكرى دمیاطى، ابوبكر، ۱۴۱۸ق، اعانه الطالبین، بیروت، دارالفكر.
- جزائرى، سيد عبدالله، بى تا، التحفه السنیه، بى جا، بى نا.
- جوادى آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، حکمت عبادات، محقق، حسين شفیعی، قم، مرکز نشر اسراء.
- جوهرى، ابونصر اسماعيل بن حماد، ۱۴۰۷ق، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربيه، ج ۳، بیروت، دار العلم للملايين.
- حصکفی، علاءالدين محمد بن على، ۱۴۱۵ق، الدر المختار، ج ۴، بیروت، دارالفكر للطباعه.
- حسينى سرشت، محمدصادق و اشرافى، امير، ۱۳۸۸. «تقوا؛ سرآمد اخلاق، درآمدى بر شناخت مفاهيم اخلاقى از دیدگاه قرآن و سنت». فصلنامه علمى - پژوهشى مطالعات اخلاق کاربردى، ۵(۱۵)، ۳۵-۸۵، اصفهان، دفتر تبليغات اسلامى اصفهان.
- حلى (علامه)، ابومنصور جمالالدين حسن بن يوسف بن مطهر، ۱۴۱۰ق، نهایه الاحکام، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعيليان.
- رهنمايى، حسين (۱۳۹۷). «مقایسه «انسان اخلاقى مطلوب» در اسلام و تائوئیسم با تأکید بر «نهج البلاغه» و «تائو ته چینگ»»، معرفت ادیان، ۱(۳۷)، ۴۵-۶۳، قم، مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى(ره).
- سيزوارى، سيد عبدالاعلى، بى تا، مهذب الاحکام فى بيان حلال و الحرام، ج ۱۵، بى جا، بى نا.
- سهرابى، فرامرز، ۱۳۹۳، اخلاق زمينه‌ساز، پژوهش‌هاى مهدوى، ۳(۹)، ۵۳-۷۴، قم، مؤسسه آینده روشن.
- شاملی، نصراله و بنيان اصفهانی، على، ۱۳۹۵، «تبیین میدان معناشناسى واژگان «ورع» و «عفت» در نهج البلاغه»، پژوهش‌هاى نهج البلاغه، ۱۵(۵۰)، ۹۱-۱۰۶، قم، بنياد بين المللى نهج البلاغه.
- صافى گليايگانی، لطف‌الله، ۱۴۱۶ق، هدايه العباد، ج ۱، قم، دارالقرآن الکریم.
- طبرسى، فضل بن حسن، ۱۳۸۴ق، نثر اللآلى، ج ۱، مشهد، آستان قدس رضوى.
- طوسى، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، مجموعه ورآم (تنبيه الخواطر و نزهه النواظر)، امالى، ج ۱، قم، دار الثقافه.
- عبدى، حمزه و پسندیده، عباس، ۱۳۹۴، بررسى و تحليل روايات «مكارم الأخلاق». قم، انتشارات دارالحدیث.
- فراهيدى، خليل بن احمد، ۱۴۰۸ق، كتاب العين، ج ۱، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- فيض كاشانى، محسن، بى تا، النخبه فى الحكمه العمليه و الأحكام الشرعيه، بى جا، بى نا.
- قزوینى رازى، احمد بن فارس، ۱۳۹۹ق، معجم مقاييس اللغه، ج ۳، ۴ و ۶، بيروت، دارالفكر.
- كراچكى، محمد بن على، ۱۳۹۴ق، معدن الجواهر و رياضه الخواطر، احمد حسينى اشكورى، ج ۱، تهران، مكتبه المرتضويه.
- كلينى، محمد بن يعقوب، ۱۴۰۷ق، الكافى، ج ۱ و ۲، تهران، دارالكتب الإسلاميه.
- گيلانى، عبدالرزاق، ۱۳۷۷، شرح مصباح الشريعه، ج ۱، تهران، پیام حق.

- لیثی واسطی، علی بن محمد، ۱۳۷۶، عیون الحکم و المواعظ، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- مجتبوی، سید جلال‌الدین، ۱۳۷۷، علم اخلاق اسلامی، ج ۲، تهران، انتشارات حکمت.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، ج ۵۲ و ۷۰، تهران، مؤسسه الوفاء.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۸، مبانی شناخت، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۶، ورع، اجتهاد و همدردی با دیگران؛ شرط حصول ولایت، سخنرانی در جمع کارکنان و دانش‌پژوهان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) به مناسبت شهادت امام جعفر صادق علیه‌السلام، قابل دسترسی در سایت: [B2n.ir/p79283](http://B2n.ir/p79283)
- مصری، ابن نجیم، ۱۴۱۸ق، البحر الرائق، ج ۶، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مفید، محمد بن نعمان، بی‌تا، المقتعه، ج ۱، قم، نشر اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه، اکبر خادم‌الذکرین، ج ۱، قم، نسل جوان.
- مکی عاملی، محمد بن جمال‌الدین، ۱۴۱۴ق، الدروس، ج ۲، قم، اسلامی.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۹۴، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- موسوی سیرجانی، سهیلا، ۱۳۸۷، زهد پارسا، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ۴(۱۲)، ۹۹-۱۱۳، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران جنوب.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، ۱۴۰۱ق، کتاب القضاء، ج ۱، قم، خیام.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۳، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۱، تهران، دارالکتب العلمیه.
- نراقی، محمد مهدی، ۱۳۱۲ق، جامع السعادات، ج ۱، بیروت، اعلمی.
- توندورف، کیمبرلی ای، ۱۳۹۵، راهنمای تحلیل محتوا، ترجمه حامد بخشی و وجهه جلاتیان بخشنده، مشهد، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- نوری، میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
- واعظی، سید محمدرضا، ۱۳۹۹، روش‌شناسی کاربردی اجتهاد، قم، انصاریان.
- وحید خراسانی، حسین، بی‌تا، منهاج الصالحین، ج ۱، بی‌جا، بی‌نا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی